

## سوسیالیسم کامل: پیش‌شرط‌ها، گذارها

اثر: دیوید لایبمن

برگردان: ح. ریاحی



دیوید لایبمن از جمله مارکسیست‌هایی هست که پیرامون نظام آینده ایده‌های تامل برانگیز دارد خوانندگان علاقه مند به مباحث بدیل‌های سوسیالیستی میتوانند به بخش قابل توجهی از مقالات او که از همین قلم و دیگر مترجمان به فارسی برگردانده شده به سایت بیدار مراجعه کنند.

<http://www.nashrebidar.com>

**چکیده مقاله:** تئوری مراحل (مبتنی بر مراحل) رابطه‌ی بین مفهوم تحول یابنده‌ی سوسیالیسم کامل را، از یک سو، و تجارب برنامه‌ریزی مرکزی و "سوسیالیسم بازار"، از دیگر سو را توضیح می‌دهد. بن‌مایه‌ی سوسیالیسم کامل، نظام هماهنگی دمکراتیک چند پایه بر اساس [مشاوره] پی در پی (MDIC) است، که در بر گیرنده‌ی نقش‌هایی جهت یک اقتدار مرکزی و شرکت‌هایی است که یک‌دیگر را متقابلاً حمایت و تعریف می‌کنند. این مفهوم روشنگر مناسبات بین بن‌مایه‌ی سوسیالیستی و شکل‌های گوناگون صورت‌های اولیه در جوامع انتقالی موجود است.

**کلید واژه‌ها:** سوسیالیسم، برنامه‌ریزی پی در پی، دموکراسی اقتصادی.

۱- سوسیالیسم و مراحل: مارکس در "نقد برنامه گوتا" (به طرز درخشان و ابتکاری) دو مرحله برای جامعه پسا سرمایه‌داری (کمونستی) فرض کرد: یک مرحله پسین‌تری که در آن درآمد به انجام کار محدود می‌شود و طبق کمیت و کیفیت کاری که فرد انجام داده است، پاداش می‌گیرد (این مولفه‌ها ضرورتاً و بی تردید حفظ پول، قیمت و شکل‌های دستمزدی را ضروری می‌سازد)، و یک مرحله‌ی بالاتر که در آن کار محدود نیست و درآمد (همانند

مصرف) بر طبق نیاز به دست می‌آید. این مراحل را اغلب به ترتیب "سوسیالیسم" و "کمونیسم (کامل)" می‌نامند. در بسیاری از نوشته‌های مارکسیست‌های دانشگاهی، به خصوص آنان که در غرب فعالیت می‌کنند (مانند، لیبوویتز ۲۰۱۰). کتاب لیبوویتز به همین قلم به فارسی ترجمه شده و در سایت بیدار موجود است) مفهوم مراحل اهمیت خود را یا بسیار از دست داده یا به طور کامل رد شده است. مایلیم به این رویکرد مرحله‌ای بپردازم و آن را تأیید کنم. پیشنهاد ویژه‌ام مدل تکوین پسا سرمایه‌داری‌ای است که سه مرحله را شامل می‌شود که نام‌گذاری مقدماتی آن می‌تواند از این قرار باشد: سوسیالیسم مقدماتی، سوسیالیسم کامل و کمونیسم کامل. در این نوشته با دو بخش اول سرو کار دارم. تئوری کمونیسم کامل باید بعداً مورد توجه قرار گیرد. (۱)

۱- پس زمینه موضوعات نظری‌ای که در این‌جا مورد اشاره است، عبارت است از تاریخ کامل- و متناقض- و غنی ساختار پسا سرمایه‌داری در اتحاد شوروی، چین و کوبا و همین‌طور دیگر کشورهای آسیا و اروپای شرقی و (هم‌اکنون) امریکای لاتین. بدون تلاش جهت بررسی ادبیات این گستره وسیع، خواننده را به چندین منبع ارجا می‌دهم. در مورد اتحاد شوروی: کچ و وایر ۱۹۹۷؛ کچ ۲۰۰۱، فن در لیندن ۲۰۰۷، لایمن ۲۰۰۹، در مورد چین: فولی و مس، ۲۰۰۹، در مورد کوبا: یافه، ۲۰۰۹، ۲۰۱۲، لودلم، ۲۰۱۲.

نخستین مرحله‌ی مقدماتی را نباید با گذار سیاسی از صورتبندی‌های اجتماعی مسلط سرمایه‌داری اشتباه گرفت. آن گذار اساساً در برگیرنده سرکوب اجباری و دموکراتیک قدرت طبقه حاکم پیشین و لایه‌های مربوط به آن است. سرکوب آن‌ها اگر نه نابودی کامل‌شان، دست‌کم، با حاشیه‌ای کردن‌شان تا آنجا که پایه‌ریزی سوسیالیستی قابل اجرا شود، انجام گرفت. با این همه، گذار سیاسی، ساختار تکنیکی و اقتصادی‌ای را بر جای می‌گذارد که کم و بیش تکوین نیافته است و توده‌ای (طبقه کارگر و لایه‌های متحد آن) که توانایی‌ها و آگاهی تاریخی محدودی دارند. این محدودیت [توانایی و آگاهی] با ایدئولوژی و فعالیت‌های فردی انحصارگرایانه‌ای همراه است که ریشه در جامعه‌ای دارد که خاستگاه آن‌هاست و چاشنی آن ایدئولوژی و فعالیت‌های است که از طریق همکاری در تولید، مبارزه جمعی و همبستگی به وجود آمده است.

این وضعیت توضیح دهنده‌ی یک دوره‌ی طولانی است که طی آن به تدریج پایه‌های گذار به سوسیالیسم کامل گذاشته می‌شود. دو شکل مقدماتی که بر تجارب تاریخی ساختار پسا سرمایه‌داری قرن بیستم و پس از آن مسلط بوده، عبارتند از برنامه‌ریزی مرکزی و اخیراً هم "سوسیالیسم بازار" (همان‌گونه که در صورت‌بندی‌های رسمی حزب کمونیست چین مشاهده می‌شود). البته برنامه‌ریزی مرکزی مشخصه اقتصاد سیاسی اتحاد شوروی از آغاز دهه سی بود. ماهیت سلطه‌گرانه و اغلب بوروکراتیک و اقتدارمدارانه آن موضوعی است که از سوی همه‌ی طیف‌های سیاسی بیش از آن که بتوان شمارش کرد، به نقد کشیده شده است. اما فرم‌های اقتصادی که در دهه‌ی شصت آغاز شد، نشان از فراتر رفتن از برنامه‌ریزی مرکزی داشت و اشاره به آن چیزی که می‌توان مرحله‌ای از سوسیالیسم کامل نام نهاد. (در این‌جا نمی‌توانم به تناقضات فراوانی که به ماهیت اتحاد شوروی مربوط می‌شود، به پردازم، نگاه کنید به فن در لیندل، ۲۰۰۷، لایمن، ۱۹۷۸، ۲۰۰۹) این تحول در دوره کوتاه ۱۹۷۹-۱۹۸۶، به ثمر نشست، یعنی پیش

از آنکه این ثمرات با تلاش‌های وسیع در تحریف و قلب سرکوب‌گرانه و اقتدارمدارانه آن‌ها، تحت حاکمیت استالین، از بین برده شوند. طنز قضیه اینکه سوسیالیست‌های امروزی نمی‌توانند برای بینش خود از عناصر مثبت آن شکوفایی بهره بگیرند.

سوسیالیسم بازار از نقطه نظر اقتصادی - سیاسی عبارت است از ترکیب بی ثبات و متناقض عناصری که در هر حال متضاد اند. استفاده از آن برای مشخص کردن ویژگی نظام اقتصادی چین، تاریخا نشان‌دهنده‌ی شکل تداوم یافته‌ی "سیاست اقتصادی جدید" (نپ) ۱۹۲۱ لنین است. در سیاست اقتصادی جدید لنین، گشایش بازار موقتی بود و لنین آن را با جملاتی بسیار روشن توضیح داد: "سیاست اقتصادی جدید" سازشی بود که ضعف شدید پیش‌فرضهای انسانی، سیاسی و فنی سوسیالیسم در شرایط حاکم، ضروری ساخته بود. قابل درک است که چین با تاریخ پنج هزار ساله چارچوب زمانی را طولانی سازد. بنابر این، "سوسیالیسم بازار با ویژگی‌های چینی" سازش طولانی بین بخش دولتی (اما غالباً بوروکراتیک و واپس‌گرایی) معطوف به سوسیالیسم از یک سو، و محیط پیرامونی بازاری سازی و انباشت خود به خودی بخش خصوصی، از دیگر سو، است. متأسفانه امروزه بخش زیادی از بحث سوسیالیستی به یک بُعد واحد بین برنامه‌ریزی مرکزی دولتی و "بازار" در نوسان است. برنامه‌ریزی مرکزی دولتی هم در بحث‌های چین و هم کوبا منافع و نیازهای کارگران و آماج‌های ارزشمند تدارک اجتماعی را نشان می‌دهد. باین همه، آماج‌های ارزشمند تدارک اجتماعی برای کارآیی و پویایی ضروری است. مساله، قدم برداشتن در مسیر ظریفی است بین سیلا (Scylla) (نامطلوبی) دیوان‌سالاری و نا کارآیی و اینکه آیا اودیسه جرأت آن را دارد در مسیر دولت بیش از حد قدم بردارد، و اینکه اودیسه در وضعیت کربیدیس (نامطلوبی) قطبی‌گری و بی ثباتی موظف است از مسیر خارج و به سوی "بازار" حرکت کند. سوسیالیسم مقدماتی این شکل‌های نامناسب را به خود می‌گیرد. هم برنامه‌ریزی سلطه‌گرایانه و هم، هم زیستی دراز مدت با نیروهای بازار احتمالاً در اغلب شرایط وجود خواهند داشت، تا زمانی که شرایط برای فراتر رفتن از آن‌ها فراهم شود. هر دو کمک‌های اساسی به آن فراتر رفتن می‌کنند. هر دو خطراتی را در بر دارند، اداره‌ی آن‌ها دغدغه اصلی تئوری سوسیالیستی است. و هر دو به طرز وسیعی با سوسیالیسم آنگونه که می‌شناسیم مغشوش شده‌اند.

۲ - سوسیالیسم کامل: سوسیالیسم مالکیت عمومی بخش ناپذیر را جایگزین مالکیت خصوصی می‌کند. مرحله - ی سوسیالیسم کامل زمانی آغاز می‌شود که یک جامعه‌ی سوسیالیستی رشد یابنده با قطعیت آماده‌ی آن جایگزینی است.

مختصراً سعی می‌کنم مفهوم نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه بر اساس [مشاوره] پی در پی (MDIC) را در آنچه در زیر می‌آید، توضیح دهم (برای بحث بیشتر رجوع شود به لایمن ۱۹۹۷: فصول ۶ - ۷ سال ۲۰۱۲: فصول ۹ - ۱۰). نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه بر اساس [مشاوره] پی در پی بُن‌مایه‌ی یک جامعه‌ی سوسیالیستی کامل است. از واژه "هماهنگی" استفاده می‌کنم و نه از واژه‌ی متداول تر "برنامه‌ریزی"، "برنامه‌ریزی" را برای جایی می‌گذارم که واقعاً می‌تواند معنی دهد: شکل بخشی هماهنگ تکوین آینده‌ی جامعه: محیط ساخته

شده‌ی آن، محل زندگی، کار و فضاهای گردش، طرح‌ریزی ساختارهای اجتماعی - سیاسی، ایجاد مسیرهای بررسی و تحقیق و اسکان بیرونی. (با این همه، واژه‌ی "برنامه" همه جا حاضر است و به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود). هماهنگی وظیفه اساسی و جاری محاسبه و اجرای هزرتوی گسترده‌ی فعالیت‌های بشری است: تصمیم‌گیری‌های مربوط به طرح، تولید، حمل و نقل، تحویل، توزیع و مصرف کالاها و خدمات است. "چند پایه‌ای" به مدارج مرکزیت در درون این نظام اشاره دارد و این را مورد تأیید قرار می‌دهد که این هزرتو واقعاً دارای یک مرکز است.

بدین ترتیب است که می‌توانیم یک مدل ساده نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه‌ای بر اساس [مشاوره] پی در پی را از طریق مراجعه به فقط دو سطح به وجود آوریم: مرکز و شرکت (تعاونی کاری محلی). یک مدل دارای پایه-ی واسط یا زیر-شرکتی که به روشنی مشخص کننده [وضعیت] خود است در این جا مورد بررسی قرار نخواهد گرفت. "پی در پی" به معنای آنست که فعالیت‌های هماهنگی خلاقه (برنامه‌ریزی) «به طرز بارزی در هر دو سطح - شرکت و مرکز - صورت می‌گیرد و اینکه این فعالیت‌ها به تدریج به یک کل منسجم از طریق کنش متقابل بین سطوح (پی‌درپی) همساز می‌شوند. سرانجام، "دموکراتیک" فقط به معنی توسل به یک اصطلاح پذیرفته شده فراگیر به خاطر تأثیر آن نیست. "دموکراتیک" خواست ماتریالیستی تاریخی است مبنی بر این که تکامل بشری به نقطه‌ای رسیده است که از آن پس رشد بیش‌تر، صرفاً - به طرز واقع‌گرایانه - بدون درگیری و مشارکت خلاق، نقادانه همه‌ی مردم (البته به جز کودکان و افراد بسیار مریض و فرسوده) نمی‌تواند انجام گیرد. مهم است که دموکراسی - از جمله مشارکت جدی اما هم‌چنین بحث آزاد و یک فرهنگ نقاد - نه تنها برای شرکت (جاییکه مشارکت مستقیم گسترده البته ممکن است)، بلکه برای مرکز نیز اهمیت اساسی دارد.

مرکز چه انجام می‌دهد؟ نخست اینکه برنامه‌های شرکت‌ها را جمع‌آوری می‌کند، معنای آن برنامه‌ها را برای دیگران تعیین می‌کند (یعنی، مجموعه‌ی فرآورده‌های مورد درخواست) و از طریق پرسش یا (بر طبق اختیار دموکراتیکش) برنامه‌های شرکت را به کلی منسجم تبدیل می‌کند و شرکت‌ها را به تغییر برنامه‌های‌شان وامی‌دارد. (دارایی که جامعه در اختیار پرسنل شرکت می‌گذارد، به این هدف نیست که هرکاری می‌خواهند با آن انجام دهند، منافع اجتماعی بیش‌تر را باید هر جا لازم باشد، طلب کرد). دوم اینکه مرکز مسئول شکل‌بخشی برنامه‌ریزی شده به قیمت‌هاست. همه معاملات به قیمت‌های بازتولید سوسیالیستی انجام می‌گیرند. رقابت خود انگیخته بر سر قیمت در میان شرکت‌ها ممنوع است، به گونه‌ای که درآمد شرکت (یک عنصر اصلی در پاداش شرکت، نگاه کنید به مطلب زیر) را فقط می‌توان از طریق فعالیت واقعی افزایش داد (یعنی افزایش باروی یا افزایش کیفیت فرآورده). قیمت‌های بازتولید سوسیالیستی نتیجه محاسبه مستقیم و غیرمستقیم مصرف منابع از طریق شرکت‌ها است، و همین‌طور، اگر جامعه قرار است مشکلات بوم‌شناختی افزایش یابنده و الزامات نگهداری و حفاظت مورد نظر آن باشد، افق‌های دراز مدت لازم را تجسم می‌بخشد.

می‌توانیم فرض کنیم که آماج‌های اجتماعی متعدد دیگری را می‌توان به تدریج در شکل بخشی به قیمت‌ها تجسم کرد و این که این دید از قیمت از آنچه هر مکانیسم رقابتی خود به خود (سرمایه‌داری یا "بازاری

سوسیالیستی") می‌تواند انجام دهد، بسیار فراتر می‌رود. سوم اینکه مرکز، تأثیرات با اهمیت و فراوان بیرونی فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده شرکت‌ها را درونی می‌کند، تأثیراتی که در سطح هر شرکتی که به تنهایی عمل می‌کند را نمی‌توان درک کرد یا مورد خطاب قرار داد، صرف‌نظر از این‌که اراده‌ی انجام آن به آن صورت چه می‌تواند باشد. سرانجام، مرکز برنامه‌های بهینه (با سطحی از انباشتگی و محاسبه منابعی که به طور مجزا در اختیار شرکت‌ها قرار ندارد) را اداره می‌کند، و این برنامه منسجم را به تدریج به برنامه‌ای بهینه ارتقا می‌دهد. احتمالاً این فهرست، فهرستی همه جانبه نیست.

شرکت‌ها چه می‌کنند؟ از همه با اهمیت‌تر اینکه آن‌ها برنامه‌های ابتکاری خود را به وجود می‌آورند و از امکانات و منافع همه‌ی اعضای خود بهره می‌گیرند. این برنامه‌ها که تجسم بهترین پاسخ شرکت‌ها به تقاضا برای تولیدات و خدمات است، پایه و اساس فرایند پی در پی ای است که مرکز آن را مدیریت می‌کند. شرکت مهم‌ترین (و نه تنها) جایگاه به منظور افزایش تدریجی دموکراسی سوسیالیستی است: معکوس تاریخی - جهانی به زیر سلطه در آوردن سرمایه‌داری کارگران به شرایط زیست خود.

دو ویژگی نظام پاداشی شرکت هم‌آهنگی دموکراتیک چند پایه بر اساس [مشاوره] پی در پی، دارای اهمیت اند. نخست اینکه سنجش کارکرد، پیچیده‌تر از همه‌ی آن چیزی است که قبلاً وجود داشته است. یک جزء کارکرد شرکت عبارت است از یک سنجه اقتصادی بی‌نظیر سوسیالیستی: سودآوری کامل تحقق یافته، یا نسبت ارزش تحقق یافته (به قیمت‌های بازتولید شده‌ی سوسیالیستی) خالص به (دقیقاً حساب شده) موجودی منابع. (این امر به طور تقریبی عبارت است از  $Y/K$  (درآمد/ سرمایه، در مقابل  $P/K$  سرمایه‌داری (سود / سرمایه). این سنجه از طریق امور "درستی" که شرکت، در مفهوم "دقیق" اقتصادی، می‌تواند انجام دهد، افزایش می‌یابد، اموری مانند افزایش باروری و کیفیت، پس‌انداز در فرآورده‌های مصرف شده، و توسعه‌ی تکنیک‌های برتر. اما سنجش کارکرد نیز شاخص‌هایی جهت یک رشته اهداف اجتماعی را در بر دارد: رشد خود کارگران، پرداختن به لایه بندی‌ها و ستم‌های نژادی یا جنسیتی موروثی، تحقق اهدافی در راستای تأثیرات زیست محیطی، روابط جماعتی، روابط با دیگر شرکت‌ها و امثال آن. همه این‌ها باید در یک فرایند سیاسی ارزش‌گذاری شوند که نمایندگان "سهام‌داران" اجتماعی خارج از شرکت و کسانی که در داخل شرکت اند، را شامل شوند. نتیجه، سنجش کارکردی گسترده‌ای است که در آن فرآورده فقط یک بخش را تشکیل می‌دهد.

دوم اینکه زمانی که سنجش کارکرد تثبیت شد، پاداش (درآمد) شرکت را هم از طریق سطح برنامه‌ریزی شده‌ی این اقدام و هم از طریق درجه‌ی موفقیت در سطح برنامه‌ریزی شده، تعیین می‌کنند. کوتاه اینکه، شرکت هم تشویق می‌شود به طرز جاه طلبانه برنامه‌ریزی کند و هم، زمانی که برنامه به طرز دقیقی تدوین شد، آن را به اجرا در آورد. هدف تضمین آن است که شرکت منابعی که در اختیارش گذاشته شده است را به شیوه‌ای به کار بیندازد که حافظ منافع جامعه باشد، و اینکه برنامه‌ای که اعلان می‌کند درست باشد، به طوری که جمع‌آوری و بررسی داده‌ها در مرکز پایه‌اش بر امکانات ویژه محلی دقیق گذاشته شده باشد. بینش اصلی عبارت است از: - "تمرکز در مقابل

تمرکززدایی" - مرکز و شرکت نه تنها ضد یکدیگر نیستند، بلکه بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و هر یک توضیح دهنده موفقیت دیگری است. هیچیک بدون دیگری

نمی‌تواند به خوبی کارکرد داشته باشد: شرکت از طریق فعالیت برنامه‌ریزی، اطلاعات ضروری را در اختیار مرکز قرار می‌دهد. مرکز چارچوب کلان ثابتی برای شرکت فراهم می‌کند که برنامه‌ریزی واقعی را ممکن می‌سازد. این بن مایه‌ی اقتصاد مرکزی نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه بر اساس [مشاوره] پی در پی، یعنی قلب سوسیالیسم کامل است.

### ۳ - اکنون گذارها: بیایید به مرحله سوسیالیسم مقدماتی بازگردیم.

الف: ما یک بخش سنتی بازار داریم، و احتمالاً، به ویژه در کشاورزی و خدمات، حضور پر قدرت داریم.

ب: یک بخش (دولتی) عمومی داریم با برنامه‌ریزی (پیش از هماهنگی پی در پی) اداری و تعهد به ارزش‌های سوسیالیستی، چون اشتغال کامل، حمایت کارگری، مصرف جمعی.

و ج: بخش سرمایه‌گذاری خارجی که منبع فن‌آوری و منابع تشکیلاتی لازم است، و یک مشوق از نقطه نظر تکوین سوسیالیستی. چه باید کرد؟ آیا فکر ما باید به یک جنبه واحد "رفرم" محدود شود: معرفی محدوده‌ی صحیح خصوصی‌سازی به هدف محدودیتی بر بوروکراسی و فساد، و در عین حال موازنه‌ی آن با تعهد بیان شده نسبت به اهداف سوسیالیسم؟ سوسیالیسم، در این خصوص، به نظر تحسین آمیز ولی مساله زاست - تعهد که مغایر ماهیت انسانی ابدی، اجتناب‌ناپذیر و نئوکلاسیک است.

آیا می‌توانیم از این دامچاله یک بار برای همیشه بیرون آییم؟ پیشنهادی که در نمودار نخست طرح‌ریزی شد، به نظر اشارت‌گر است. این نمودار هیات نمایندگی را (که کارکردهای قانون‌گذاری و اجرایی را ترکیب می‌کند) با دو مجلس پیش‌بینی می‌کند: یک دولت دارای دو مجلس. نمونه‌های تاریخی قانون‌گذاری دو مجلسی یا پارلمان (برای نمونه مجلس لردها و عوام در بریتانیا، سنا و نمایندگان در ایالات متحده و شوراها و شورای ملیت‌ها در اتحاد شوروی) که پایه آن‌ها بر تمایزات طبقاتی تبعیض آمیز گذاشته شده یا بر پایه‌ی نیاز به آشتی دادن منافع بازیگران اجتماعی متمایز (استان‌های بزرگ در برابر استان‌های کوچک، هویت‌های ملی گوناگون). سیستم دو مجلسی که در اینجا پیشنهاد می‌شود متفاوت است. مجلس عوامی که در این نمودار ارائه شده بر مبنای کل جمعیت بالغ انتخاب می‌شود، جمعیتی که در سطح واحدهای خطه‌ای سازماندهی شده است.

در مقابل، شورای اقتصادی مرکزی را فقط کارگران در شرکت‌های مرکزی انتخاب می‌کنند: شرکت‌هایی که بخشی از نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه‌ای بر اساس [مشاوره] پی در پی را تشکیل می‌دهند. همه شرکت‌ها در اقتصاد، خواه در بخش دولتی خواه خصوصی، می‌توانند موقعیت شرکت مرکزی را [برای خود] مطالبه کنند. معیار فقط اندازه نیست، اندازه‌ای که می‌تواند اندازه‌ی شرکت‌های اصلی کوچک باشد. آنچه ضروری است مشارکت در هماهنگی پی در پی است که دسترسی کارگران به منابع بخش نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه‌ای بر اساس [مشاوره] پی در پی را ممکن می‌سازد، اما در عین حال آن‌ها را تابع (همان‌طور که در بالا اشاره شد)

مداخله‌ی مرکز می‌کند. توجه داشته باشید که یک شرکت می‌تواند یک شرکت دولتی باشد بدون اینکه یک شرکت مرکزی باشد. ممکن است برای [شرکت] اصلی یک زیر مجموعه بخش عمومی ( جذب بلاواسطه‌ی همه شرکت‌های دولتی نه عملی و نه حتی مفید باشد).

شرکت‌های بخش خصوصی خواه منفرد، تعاونی یا سرمایه‌داری به حکم تعریف بیرون از مرکز قرار دارند. دو مجلسی همواره نابرابری تحمیل می‌کند. لازم است این قضیه روشن بیان شود. این قضیه، در واقع، جنبه نوری این پیشنهاد است. کارگران شرکت‌های مرکزی در دو انتخابات شرکت می‌کنند، در صورتی که هر فرد دیگری فقط در یک انتخابات شرکت می‌کند! با این همه، اگر اقتصاد اصلی (بخش نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه براساس [مشاوره] پی در پی) به سرعت رشد کند، کارگران بیش‌تری در این امتیاز شریک می‌شوند و تأثیر آن کاهش پیدا می‌کند. در مقطعی تمایز بین مجلس عمومی و شورای اقتصادی مرکزی نیاگونه می‌شود و هر دو مجلس ترکیب می‌شوند. با این همه، این تمایز و تنش بین آن‌ها در مرحله طولانی سوسیالیسم مقدماتی ممکن است حاد شود، در این مرحله طولانی آگاهی عمومی، استعدادها و رشد سیاسی، ایجاد یک اقتصاد کامل را غیر ممکن می‌سازد که به گونه دموکراتیک در گستره یک دولت- ملت کامل برنامه‌ریزی شده باشد. دو مجلس دولت مشترکا بر مقامات برنامه‌ریزی، که در رابطه‌ی مرکز با شرکت‌ها در مدل هماهنگی دموکراتیک چند پایه‌ای بر اساس [مشاوره] پی در پی قرار می‌گیرند، نظارت می‌کنند. مجلس عوام در اعمال کنترل بر بخش خصوصی از طریق کمیته‌های دفاع از انقلاب (همان‌طوری که در این نمودار نشان داده شده است)، تخصص پیدا می‌کند. انتظار می‌رود که بخش خصوصی قانوناً عمل کند: از امنیت کارگری و قانون‌گذاری تمکین کند، مالیات پردازد و غیره.

شورای اقتصادی مرکزی کاری مشابه آن را در رابطه با مقامات برنامه‌ریز و شرکت‌های اصلی انجام می‌دهد. کمیته‌های کنترل اجتماعی- اقتصادی ابزاری جهت ایجاد مشارکت در فرایند نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه‌ای بر اساس [مشاوره] پی در پی تا در هر کارگاه مجزا و کارکردهای سهام‌داران در برنامه‌ی شرکت و ارزش- گذاری که در بالا توضیح داده شد را به وجود می‌آورند.

**نمودار یک : ساختار فرضی تشکیلاتی برای گذار از مرحله مقدماتی به سوسیالیسم کامل.**

بن مایه اقتصاد نظام هماهنگی دموکراتیک چند پایه‌ای بر اساس [مشاوره] پی در پی چگونه عمل می‌کند؟ فرایند تکرار شونده [مشاوره] پی در پی آن تا چه اندازه پیچیده است؟ پاسخ مقدماتی می‌تواند چنین باشد. نخست اینکه مقامات برنامه‌ریز ممکن است به گونه‌ی ساده‌ای برنامه‌های شرکت را تدوین و منتشر کنند و به شیوه‌ی عملی پیشین جهت بر طرف کردن اختلافات با اتکا به موجودی ذخیره‌ها عمل کنند و (همچون موارد زیادی در تجارب آغازین سوسیالیستی) به مصرف کنندگان اجازه دهد برنامه را متوازن کنند. هم مقامات برنامه‌ریز و هم شرکت‌ها به تدریج که سطوح مهارت‌های خود را افزایش دادند و دسترسی‌شان به فن‌آوری مدرن اطلاعات بیش‌تر شد، می‌توانند در مورد بهینه کردن برنامه‌ها به محاسبه‌ی واقعی بپردازند. اما در آغاز برنامه‌ریزی بسیار ساده بر اساس روش‌های مبتنی بر سطوح حاصل شده و طرح‌های ساده‌ی ارزیابی می‌تواند همه‌ی آن چیزی باشد که برای به اجرا گذاشتن

فرایند نظام هماهنگ دموکراتیک چند پایه بر اساس [مشاوره] پی در پی لازم است. آنچه در اساس ضروری است، عبارت از این است که اقتصاد مرکزی به گونه‌ای باشد که به مثابه جلب کننده پیشرو عمل کند. نه تنها حق رأی دادن برای شورای اقتصادی مرکزی بلکه تجربه‌ی مشارکت و درآمدهای افزایش یابنده که موقعیت اصلی آن را ممکن می‌سازد و همین‌طور فرصت‌های آموزشی و تشکیلاتی که از طریق دسترسی به منابع مقامات برنامه‌ریز حاصل می‌شود، همه باید به تدریج کارگران بخش خصوصی و بخش دولتی غیر مرکزی را به جستجوی کار در شرکت‌های اصلی جلب کند یا دولت یا شرکت‌های تعاونی را وادارد که عضویت در [اقتصاد] مرکزی را به اجرا گذارند. توجه داشته باشید که اقتصاد مرکزی در آغاز ضرورتاً لازم نیست گسترده باشد. باید به لحاظ کمیت و کیفیت فقط تا آن اندازه که شرایط اجازه می‌دهد، رشد کند.

در فاز اولیه سوسیالیسم مقدماتی ممکن است فعالیت اقتصادی خصوصی واقعاً شکوفا شود، در عین حالی که فرایند محدود نظام هماهنگ دموکراتیک چند پایه بر اساس [مشاوره] پی در پی به وجود می‌آید. این به لحاظ تجربی "عقب نشینی" از ساختار سوسیالیستی است اما در واقع یک مرحله کم اهمیت است (البته باید به خطر سیاسی که یک بخش بازار خصوصی می‌تواند برای بسط پروژه‌ی سوسیالیستی به وجود آورد، توجه داشته باشیم). با این همه، باید انتظار داشت که مرکز، رهبری ارتقاء تصویر سوسیالیستی رادیکال در سراسر جامعه را به طور کامل به عهده بگیرد:

ارزش‌گذاری اصولی کار و برنامه‌ریزی به دست افراد و شرکت‌ها که به تفاوت اصولی در درآمد منجر می‌شود، تفاوتی که آگاهی سوسیالیستی را سرکوب نکرده بلکه افزایش می‌دهد، پیشرفت در فایق آمدن بر قشربندی‌های قدیمی مهارت و مقام در درون کارگاه‌ها که اساس کاهش تدریجی آن تفاوت‌هاست، رشد ظرفیت‌های همه جانبه‌ی زندگی کاری و تجارب زندگی کاری انسان در هر فرد و رفع تدریجی بیرونی سمبولیسم جایگاهی مصرف و تبدیل مصرف و کار به فعالیت‌هایی که نیازهای انسانی را رفع و کیفیت زندگی بشری را تعمیق بخشد.

#### References:

- B. Foley, and B. H. Moss, eds. 2009. China. Socialism, capitalism, market: Where next. Special issue. *Science & Society* 73 (2) (April).
- Kotz, D. 2001. Is Russia becoming capitalist? *Science & Society* 65 (2) (Summer): 157–181.
- Kotz, D., and F. Weir. 1997. *Revolution from above: The demise of the Soviet system*. London and New York: Routledge.
- Laibman, D. 1978. The "state capitalist" and "bureaucratic-exploitative" interpretations of the Soviet social formation: A critique. *Review of Radical Political Economics* 10 (Winter): 24–34. Republished as ch. 14 of D. Laibman, *Value, technical change and crisis: Explorations in Marxist economic theory*. Armonk, NY: M. E. Sharpe, 1992.
- \_\_\_\_\_. 2007. *Deep history: A study in social evolution and human potential*. Albany, NY: State University of New York Press.
- \_\_\_\_\_. 2009. The Western left, the Soviet Union, and Marxism. *Science & Society* 73 (4) (October): 540–553.
- \_\_\_\_\_. 2012. *Political economy after economics: Scientific method and radical imagination*. London: Routledge.
- Lebowitz, M. 2010. *The socialist alternative: Real human development*. New York: Monthly Review Press.
- Ludlam, S. 2012. Aspects of Cuba's strategy to revive socialist development. *Science & Society* 76 (1) (January): 41–65.
- van der Linden, M. 2007. *Western Marxism and the Soviet Union: A survey of critical theories and debates since 1917*. Historical Materialism Book Series, vol. 17. Leiden, Amsterdam and London: Brill.
- Yaffe, H. 2009. *Che Guevara: The economics of revolution*. London: Palgrave Macmillan.
- \_\_\_\_\_. 2012. Che Guevara and the great debate, past and present. *Science & Society* 76 (1) (January): 11–40.
- Author Biography David Laibman is Professor Emeritus, Graduate School and Brooklyn College, City University of New York, and Editor of *Science & Society*. His most recent books are *Deep History: A Study in Social Evolution and Human Potential* (SUNY Press, 2007) and *Political Economy After Economics: Scientific Method and Radical Imagination* (Routledge, 2012.)